

حركات وگردش قلم و کرسی خط : واحد از ده بعض کلمات : و تدریجیات :

الیسَ لِلْاِنْسَانِ الَا مَا سَعَىٰ

مُحَمَّدٌ مُّحَمَّدٌ عَلَى عَلَى عَلَى فَاطِمَةٍ حَجَّبَنَ

لَا فَضْلَ لِلْاَلَّا هُنَّ الْعَلَمَانُ هُنَّ

عَلَى الْاَهْلِيِّ بَلْ بِسْتَهْدَادِ لَاءِ

مِنْ ظِيرِ بَفْجِيِّ سَعَىٰ بَنْجَىٰ اَمْ بَخَاٰ لِبِسْ لِبِسْ
 لِلْاِنْسَانِ الَا مَا سَعَىٰ بَنْجَىٰ اَمْ بَنْجَىٰ مَفْصِبُو دَكَّ
 اَرْمَمْ دَكَّتْ كَفَ اَرْعَمْ وَائِنْ وَمَا يَنْمَ زَطْفَ
 درَكَ دَارَسَهُ مَنْ كَارَهُ تَامَرَ بَخَسَطَلَ شَحَمَدَ اَندَانَ مَعَذَرَ بَاشَمَ وَالشَّادَ
 اَنْلَكَهَ بَيلَلَيَّ خَلَّلَهَ اِيجَانَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

نقطه، حرکات، تنوین، صواباط

۶۰ : ۷ - ۹ - ۹ سه

(۱) فو^۳ست

(۱) این سکل علاست مکون و باهای هر فنی که ممکن است لذت اشتهایش داشته باشد، به گذشت از این سکل (۶۰) که تزوین نمایند گویند
با این دو صورت هم (۹۹-۹۰) میتوانند.

(۲) این علاست بنام شذیقیه بالای در حرف تجاعیش که در همراه حلام شده بگذراند. درین کتابهای مالک و جرجی
دیده میشود که بخواست ریشه ای از مفهوم این حرکت کسر را در حرف شذیقیه گذارد و این بعضی هم که کرداد
از آن تقدیر نموده اند و صحیح نیست. مشال: سَيِّد وَصَاحِبُهُ سَيِّدٌ هَذِهِ هُوَ حَرْكَةٌ مُحْصَنٌ مِنْ كُلِّ حَرْقَةٍ
در از صواباط، بخیس که با حرکت فخر هم غلبه در زیج و بسته در مشود، و اینجا نیز حرکات صواباط در بالای در حرف تداول
خطرا بهم میزند.

(۳) این الفنجیری دو کتابه علاوه بر مکاره خاص نامه سکل در حقیق و موسی، در قرآنها کتب دیگر چاپ یافته
برای اشباع فتوح کسره است تعالی میشود شواهد عکس جانه و اینی در قرآنها کشورهای دیگر (جاءه، ائمی) و در
کشور، (جاءه، ائمی)، دیده میشود. درینین تقریباً برای اشباع متن این سکل را که متراده داشت (۶)
بکار برده اند، نامندگان (ائمه) (عده عده) مکاره بجزی آنها نیز نوشته و لذت از آنها درست و دیده دیگری آنها

(۴) هژره بد روی است یکی بصورت همی خود مثل (جاءه، بجزه) و دیگری بصورت علاست قطع.

در قرآنها کتابهای چاپ ایمان نوشته هژره قطع کنز مجموع است. مشال (بمحاجن اکلام آگرم آثره...)

(۵) قد را چه در فارسی چه در عربی آنچه که اینجا نیز هژره و انت هست نامند (آدم، آنل، آنل، آنل، آنل)
بکار بینند. و قد دیگری که خاص لجه و لطف عرب است در فارسی نیست. و بترآنست که این قد را به صورت دباریکرده

نمیزند که این اتفاقات داشته باشد مشال **لَا الصَّالِحُونَ، جَاءَ**

(۶) این سرتی دیگر از هژره است که در حقیقت در بیان برخاست و در حقیقت همی افسوسی منی، اند اند اند و اند و اند و اند و اند

(٢٤) (١١٦٦٩١٢١٠١٠٢) (١٠٣، ١٠٤، ١٠٥) (ج ١) (١٤) (ج ١) (١٥)

لذكّر : نقطه‌ها و عکات و تقویت و خوابط و خطاخش به عالم قمی که معروف و دلکات را نویسند که از این میوش بجهت
نمود که با قلم بر زمین نگارند . و عایت تمام آنها در آیات ترقانی و احادیث نبوی در دعایات اهل میت علم سلام و ادب
و لازم است . و در سایر موارد بجزی سهولت نقطه‌بوده مطابق استادیه و خطاخش را پسندیده است .

اما حروف حذف و هزیمات و خطای قابی شمع مموج نموده و نویست گردید و در مردم غاضی مثل قطعه نویسی اینها را نیز بگارند و
نقطه‌گذاری بسته‌ی (نحوه اداری) و خطاخش دلکات به (غیر قرآن) نیز عایت می‌شود .

اینکه چند قطعه با عایت توافق داشت و عکات و خوابط نموده و می‌شود :

قطعات :

ام منبع البلاغة و مزكياته على المسلمين المغاربة المغاربة (نمر ٦٩) نجاح بن عبد الله (٢)

**وَتَسَاءَلْ يَجْبِلُ الْفَرَأَنْ وَأَسْتَعْجِلُهُ وَأَحْلِ حَلَالَهُ وَحَرَمَ حَرَامَهُ وَصَدِفَ
بِمَا سَلَفَ مِنَ الْحَقِّ وَأَغْتَرْبَهُ مَاضِيَ مِنَ الدُّنْيَا مَا بَعْدِيَ مِنْهَا فَإِنْ بَعْضُهَا
يُشْبِهُ بَعْضًا وَآخِرَهَا الْأَحْيَ يَا وَلَهَا وَكُلُّهَا حَالٌ مُفَارِقٌ وَعَظِيمٌ اللَّهُ
أَنْ تَذَكِّرَهُ إِلَّا عَلَى حَقٍّ وَأَتَكَثِرْ ذِكْرَ الْمَوْتِ وَمَا بَعْدَ الْمَوْتِ وَلَا تَنْهَى
الْمَوْتَ إِلَّا شَرَطٌ وَشَيْءٌ وَأَحَدُ رُكْلَ عَلَيْهِ مُعْتَمِلٌ يَهْنِهِ التَّرَوِيْسَجِيْهِ مِنْهُ الْعَلَالَا
وَفَالَّعِلَيْدَ الْأَدَمَ (١٠٩) ... وَتَعْلَمُو الْفَرَأَنْ فَإِنَّهُ أَحَرُّ الْحَدِيثِ وَنَفَقُهُوا
فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ وَأَسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شَفَاءُ الصُّدُورِ وَصَنْعُ اللَّهِ**

قطمات

الكلمات تدار بحترات

إِنَّ الْخَيْرَ كُلُّهُ إِنَّمَا عَرَفَ قَدْرَهُ وَكُلُّهُ بِالْمَرْجَهِ لَا أَعْرِفُ فِي
تَمَامِ الْعِفَافِ الرِّضَا بِالْكِفَافِ هُوَ الْمَسْعَى أَمَلُهُ قَصْرُ عَمَلُهُ
الْقَصْدُ أَسْهَلُ مِنِ التَّعْسُفِ الْكَفُّ أَدْرَعُ مِنِ التَّكْلُفِ
مَنْ قَعَ بِالْيُسُرِ اسْتَغْنَى عَنِ الْكَثِيرِ مَنْ صَحَّتْ عُرُوفُهُ أَمْرَتْ فُرْعَوْنَ

لَوْلَا الْتَّجَارِبُ عَمِيتَ الْمَذَاهِبُ هُنَّ الْأَدَبُ يُوَبِّعُ عَنِ الْجَنَاحِ

فَلَمْ يَلْعَمْ الْمُؤْمِنُ بِالْمُؤْمِنِيَّةِ يَمْنَأِيَّةً (أَزْدَادُ الْمُفِيدِ)
أَنْكَبَ الْعَبَّارُ بِالْمُتَبَرِّيَّةِ مِنْ كُلِّ مَارِيَّةٍ
الْمُتَوَاضِعُ كَفَقَ الشَّرْفَ مِنْ كُلِّ مَارِيَّةٍ
الْمُزَوِّبُ بِالْمُظَاهَّرِ الْمَهْوِبُ يَمْبَلِيَّنَ
يَمْتَهِنُ حَالَتَهُ وَيَأْكُلُهُ كَلَّا تَكُونَ كَلَّا مَاتَتْ تَيْمَهُ
إِلَّا إِنَّ مَثْلَ الْمُهَاجِرِ مِنْ كُلِّ شَيْخٍ بِالْمَهَاجِرَةِ
إِنَّمَا يَعْتَبِرُ كَاهِنَهُمْ تَكَلَّكَهُمْ كَمَيْدَهُمْ
فِي الْقَاتِلِيَّةِ وَالْكَفِافِيَّةِ تَامِلُونَ (١٣٩٠) هـ مَهْرُ عَادِيَ الْنَّاهِيَّ
وَلَمَّا يَعْتَبِرُ الْأَغْنِيَاءِ فِيمَا دَعَاهُ نَهَيَّهُ إِلَيْهِ الْأَبْلَغَيَّةِ
وَلَمَّا يَفْتَحُ الْأَغْنِيَاءِ عَنْهُمْ كَاهِنَهُمْ كَاهِنَهُمْ
لَا يَشْكُلُهُمْ بِيَدِيَّهُمْ كَاهِنَهُمْ كَاهِنَهُمْ
يَمْتَهِنُهُمْ بِيَدِيَّهُمْ كَاهِنَهُمْ كَاهِنَهُمْ

(رساله رسور قرآن)

نوشتن قرآن :

چون خط نسخ از قید الایم بثافت نوشتن کتاب کیم و قرآن هم مشرف بوده و اکثر کسانی که در پی فراگرفتن این خط بودند پیشان اهزار زلوب روش قرآن بوده است لازم مینماید که درباره کتابت آیات الهی تذکر کنند تا داده شود :

۱ - شایسته است هنگام نوشتن قرآن بهمارت بدن و لباس و مکان و ادب تعظیم مشوق شود و در عین کتابت آن سعی مینماید و تا مکن است واضح و بسط در ووشن نماید . صاحب کتابت مساحت نظر کرده است که ابریخند بعدی گفت : من در کوچه کتابت صاحفه بسته خال و شتم علی بن ابی طالب (ع) بر من گذشت ، فرمود : آجل قلک پرسید قلم خود را آش کی چگردنست درشت تر بودست . فشنود چنین بقرآن روشنی دهید چنانکه خدا آبان روشنی داده است + « من را کسانی بپرسید که چه کنم »

۲ - دقت کند اشتباه و غلط رهی نماید و مطابق با سیاهی قرآن کرد شهود مینماید مسلمان است بخلافه . اتصال انصاف احکام (وصول و قطوع) و تأثیر بعدها و اگر و تا دراز راه موارد خود را عایست کن . هر یک از احکام شناخته ای اراب و خواباط و خطا و علامات و روزها را درست دمکن خود نماید . برای این کار لازم است که از تجوید و حکایت سخنوار قرآن و قرأت در سوم صاحفه آنکه و مطلع باشد و از تغییر نزیر بهدر مکنند بدانند +

۳ - در میهن قرآنی احکام عربی و مقلدان و میشهود که مبالغه و اصرار کرده باشد تا خط نسخی را که بر اثر رحمات خطا خان اسلامی تحاصل یافته و خلی روشن و زیبایی کشته و شایسته نوشتن کلام است را پیدا کرده است بعده در سوم خط کوئی بفرگشت چند دلیل بر تصنیف شنک مخصوصی ندارد و لازم است تا آنچه که ضرری به معانی و موارد قرائت و استنباط احکام نداشته باشد ابرسم و شیوه صحیح خط نسخ نوشته شود . شنا اگر کلماتی از قبل مصلحت ، عیادات ، الکب را که از خط کوئی نیز شده صلح احکام ، عایدات ، الکاب نوشته شیم مرکب خلاف و گناهی نگذشت روشنی بیشتر تم بقرآن داده ایم .

قرآنی کی کارورزه درست مسلمان جوان است بدان قرآنی است که خدا تعالیٰ اخاطر آنرا به پیامبر سلام ۳ و می نویسد و رسول اکرم صیہن آن اخاطر را ابلاغ کرد و نویسنده کان صدر اسلام سخنگوی یا اعم از مقور و مرجع که کرتا اول آن نه زنگار بود اخاطر ابلغی را تجیید کتابت داده دند .

پر این با نوشتن اشخاص مخفف تلفظ مخفف سیکردید و تاریخ مسلمانان نیز بر اختلاف قرائت سی فرقه داشت، بدستور عثمان بن علی مذکور قرائت هفت قرآن بکیک رسماً خط و اعلان شدند و بشرخواز قرائت شد آنها را عالیک و میزان قرائت و نسخه برداری قرار دادند و میتوان آن مصافحت «صحف امام» نام گذشتند.

و پنچاه که میان خطا کوئی در آن نماند بی نطفه و هزار بود این اقدام عثمان برای رفع اختلاف در قرائت کافی نبود لذا مسلمانان در صدد برآمده حرکات و اعواب و مفاہی در آن افزودند (از تجربه دوم قرن اول تا چهارم قرن دو مکاری) مبنی دری از نهان دمی که نشسته بود که ضبط تلفظ صحیح کلمات قرآنی بسیار اشخاص مورداعتماد و متفق تعیین گردید (*).

زمان این تقدیم زیر (متوجهی ۲۲۸ ق.ع.) فراسیده او برا برادرش در خطوط معاصرانی کردن و بخط نسخ سرو مسلمانه دادند مسلمانان ایند این خط برای ترتیب و تنظیم کوئی است آزا بهای نوشتن قرآن پسندیدند و از آن پس قرآنها بیشتر عکس نسخ مژده شدند و در زبردوز رونق یافت بلوری که خط کوئی برگزار شد.

مشتمل است که در این حوال خطا مسلمان و نویسنده آن آنرا زکار نهاده است وقت و اهمیت امری و داشته کلمات آیات قرآنی را در صورت کوئی بصورت نسخ نظر و اند و در اینجا آی ای تلفظ صحیح را خط کرده است و است بسته بدراید است.

امروز بجز دیگر مزرب که هنوز خط کوئی نمی‌سیند، قرآنها به کمک شیوه نسخ (عربی، ایرانی، هندی و پاکستانی) دیده می‌شود و در سوم قرآنی نیز تفاوت و بروگویی است:

۱- مسی که تقدیم صرف از خط کوئی صد اسلام است و عدالت و زیبائی خط نسخ در آن کسر و دیگر میشود و کلمات آن نظر سایر نوشته نسخ
و هم از نظر شکل فاصله و تلفظ بخت و مشکل است و خود درین نسخ ای بسیار و زان بآن بسته اند مانند:
قالوا ياصبح ، قالوا أسلأنا ، وأمرأ أنت ، قبضت نفها ، يومئذ ، يجدلنا ، يطويده ، آیت الکتب ،
الْمُغْلِيلَيْنَ . سَعِيدَن ، يَبْحَثَ ، لِلْأَنْتَلِنَ ، شَلَلَ . فِي عَيْتَنَ الْجَبَبَ ، يَا يَا ، لَنْجَهُونَ ، لِلْوَارِيَقَنَ
الْأَيْتَقَنَ ، مِنْ بَعْدِهِ ، لِلْخَسَنَ الْجَلَجَ ، کاریں سم در آنای مصروف کنند دیده میشود .

۲- سی که قرآن آن نام می‌زاده و متول داد مانند سم قرآنی که مخالف عثمان (متوجهی ۱۱۰) (**) آنرا بیسال ۱۰۹۷ قری گزی نوشته

* بمنثور ۱۲۵ تا ۱۲۶ جلد اول در میراث شریعت (۲۶) آمداست .

یا صدم صداییت را داشته و بخودن یعنی مصالح برای مقابله درست آنست.

در تمام این رسما چنانکه غایب است الفاظ فلام کلمه کیا است و بدینسان با فقط صحیح یکجا مخالف است و هم دارد و گویند اما پچنانکه پنجه برش می کرده بین سلما نموده مذاد است . بخط نگارده بترین رسما خط صفت شریف تالیف آنفی از سه میان دایانی و بکار رفتن غفران کسره غفرنگ است تا بدینسان از عرب و گرج و ترک و چند اغافی آسانی بگزند . و بترین شیوه و بهم شیوه منسخ ایرانی میباشد که درت عالی و ممتاز نوشته شود

۶۰ - یک از خضریر معاصره شد است ، عاتی بعضی فلسفه ای جبارتی را تعصباً ضبط کرده اند مثل لآذجحه که صحیح آن لآذجحه است مثل لآقوون لشائی که صحیح لشائی است *

نمکانه اضافه بگذشت که در کتاب مقدماتان فی علم القرآن « برای اینها زاده در دکور لآذجحه و لآضمووا دیلی فارکه » که قاع کنده نمیست و ابو عمرو الدانی در کتاب « المکرم فی آقطع المصاحف » پس از بحث مشیی سر انجام گوید که نقطه ای زدنگ روی الف زاده بگذراند آن قاری آرا باشد نموده مگر بخداه بشتابد و بگرد .

این بحث در قرآنی سنتی موجود بین مورثه آمده است : لآذجحه لآذجحه د آیه ۴۷ سوره غسل . که در سه حافظه عثمان و قرآنی ایرانی و پاکستانی بی الف زاده و در قرآنی مصري و حافظه عمویان بالف زاده است . در دکور لشائی بجز بعض قرآنی ایرانی بس اتفاق دارد . و این بگرد د آیه ۴۷ سوره کعبه واقع است . آنکه د لآضمووا خلا للک را که در آیه ۴۷ سوره توپاست هر بی الف زاده نوشته اند آنکه پاکستانی

نظر عامه (علیه السلام) عموماً این است که سمعن صحف صد اسلام اینهاست و هر چند مطابق رسم الفاظ صحیح به قول کتاب این هم بناشد بیرونی از آن واجب پنجه نموده راست . شاید هم اگر چنین تقدیم دای نزد اشنان این در قرآن بدل خود داشت نظردا کرده تغیر را نمیداند دای سرسب خط صورت مثل تقریب شده باشد . زیرا چنین فراهی در اینها کیش مکمل بوقوع درسته است و ابو الحسن شراحی د مجلل معارف اسلامی نظر روزانه داشت و قاف اسفهان ۲۳۴۵ درباره اینکه دیانت و کیانیتی در بخط اتفاق در قرآن داشت و تم قرآن . و غالباً بعد ازین سود مصالحی با عثمان را نقل کرده و نوشته اند چنین گوید :

* در تفسیر اریجی عین آمده است

﴿ هر چه و آنکه اشائی افراط کردند و اینچیک دعا صلوات مصطفی فرزید و قرآن بوجد زمان را تائیپ نمودند و آنچه مخفیانی داشت و خط آن بود مراعات کردند که حقیقت رسم الخط خلاف فاعده دارد که بستان رعایت کردند تا توهم تغییر و تغییر قرآن نشود...)

۵- در نهاد استان قصر شاهزاده ۱۰۱ دوره نهم آماده است؛ اعلام در سه خط قرآن کی از مواد مهم علمی آن است که از زندگان خلیقیم نظر فایدان و نویسنده کان صاحب این خط مشتمل برخاست آنکه برای این علم توافق و تغییر آن خالق شده اند که سرچشی از آن دستور داشتند همچنانی خواهند بود و چنانکه اصحاب خیزیں بهمنی نیشا بری هستند بحال
۳۸۱ د کتاب خود موسوم به (اختلاف هجرات قرآنی) که این «جهانی از امامان فاطمیان و بنی کانین یعنی گفتند از که وجوب است بر تبریان و فاریان که هر چیز این سه خط باشد و بعد از آن پیشتر سخن شغل کرد و تا اخذ آنها که؟ و دلکت بشر المرجان نیز رسم القرآن نهان آماده است (اصح الخزان از کتابی نظر کرد که می گفت: در خط صحت جایی غایبی است که عقول مدان حیران نداشته باشند آن عجیب است، چنان که خط قرآن مجهول است آن نیز همراه است و خان از خلاف بشر و بگفت در سه آن این است که قرآن از زمین کنی که از رسول خدا موصول شده آن را در آن پیری از سند عالی آنست، یعنی فراغت از ادای آن بسیار است. و یادی و یاد آدم دارد: «او از (سُبْرَة) روایت کرد که می گفت از خط صحت سلسه است که از خط زیارت برخاست نقل شده و مخافت و تجاوز آن روانیست» ۶ از دیر باز کتاب معتبری در سه صحت پرشنه تکریر و آمده است و از آن مجموع است کتاب التفسیر، کتاب المتن، کتاب الحکم فی نقطه المصطفی از ابو محمد الدانی اذیسی، کتاب عنوان الدليل فی رسالت خط انحرافی از اباعباس راشی، الفتن فی قرأت المشر از شمس الدین محمد بوزیدی، کتاب المصحف از خان خط صغیری، و کتاب المصحف از ابوعبدالله سجستی ای ابن ابی داود، متوفی ۲۱۶ قمری بجزی (۳۳۰ و....) خط و اعلام قرآن را باید به دو دست تقسیم کرد، قیاسی و به طبعی
الف قیاسی آنست که خط با خط و مدرجات مطابقت دارد یعنی خطات هر طور که خط می شود به ظور هم روش شده می شود.
ب بسطی می دان؛ و قسم منضم میگرد؛ اول خط مصلحه عام است که رسم الخط زبان عرب از آن پیری میگیرد

و اینچگاه از آن سه بذریزند و در آن کامیک یا بیشتر برگلایی اضافه می‌گردد و یا کم می‌شود که برای هر کیک از آن زیاده
و نقصان اضافه باشد و این دویست عرب دلایل اراده کرده اند مثلاً در کفر عجمز و دادی اضافه می‌گذند که به کفر عجمز کفر عجمز است
و استبز شده یا افعی که بعد از داده جمع اضافه می‌گذند. در واقعیت المعلوم آنهاست (...الف از هر آن زیاده داده جمع
به او عطف می‌شوند گردد، چنانکه در و لکن الشیاطین کفر را یعنی لئون آثار الغیر اگر الف بعد داده بودی پس از آنکه
کفر لئیلؤن است به او عطف. و هر آن اعلیاً که داده بکفر پیشته بشد چنانکه خلقو ایم الف ثبت کن آنها صده
لهظه جمع مختلف نگردیده، در کتاب شرط‌الجان آمده است، در حکایت اولیات، اولوا، اولوا، اولات
که داده زیاد شده است به برجست است که اولی بالي خاره دادلیات فرق داشته باشد و دلایل
حکایت مثل اولوا، اولات، اولوا، برازی گزینی ختنی به هر دفعه ای خود اضافه شده است.

در هر خط اصطلاحی غافر سه انواع قرآنی است که اکثر از صد و سه هجده است و کسی توانسته بایی
آن قاعده‌ای وضع کند.

شیخ - قصہ‌زی و بجزه ثالث صحیح الاعشی (مدفن و داده از قرون هشتم) میزیند که درباره جایگزین مطلع است: «اصطلاح تک
و آن مطلع و اتفاق صحابه است برآنچه زیب نیابت در قرآن نوشته است و آنرا مطلع سقنه نمی‌داند ... اصطلاح عرضی
که در تعطیل شعر است ... اصطلاح عام که اصطلاح و اتفاق و سینگان است. و میگوید اصل در کتاب است که مخفوظ باشند
آن طباعت داشته باشد، آنچنانکه درباره کتابت صحیح کتابت عربی و ملک تصریفات آن منقول مشروح شوند و درین بررسی کتابت
صحیح پر از نسخه معمول نمی‌باشد کان و چه مخالف اشاره نموده است خابان آنچه مراجعته اشغاله کنند.

از همین آنچه گفته شده معلوم و واضح گردید که برای نوشتن کتاب عربی در سوم آن دو ضابطه است کی ضابط معمول کتابی که بر جای
کتب لغت و علم صرف و نوشت، دوم ضابط اصطلاحی قرآنی که از قریم تا کثیر چشم شده پروردی می‌شود و اکثر بین ضابطه اول
و استثناء کتابی پر خلاف معمول مذکور در سوم گردیده است لذا کتاب قرآن کریم باید با این کتاب معمول مسحی و انجیلیات
و همچنان سنتوری تطبیق نماید و هشیار آنگاه باشد که در موارد استثنائی بطریق اصطلاح رسمی و سنتوری آن بجزیه کرد این موارد خود

تسبیح و دو خوبی می‌چاره باشد نیست و باید این کار را نمی‌کرد از زیرین طعن و محبت نیز باشد اشناخ غایب و پرسته
باشید اینجا در اینجا نگذارد.

- ۷ - اینکه مواد و کسم غاصب صحیف را بخطور ساخته بوده است که و بعایت اخخار شان می‌بینم *
- الف - آنچه که بودن این حرف (ء، ا، و، ه، ل، ن) زیاد و کم باشد و اغافم می‌باشد *
- ب - آنچه که از حیث اقسام کلایی برگزیده تغییر می‌پزند و از حیث انصاف (وصول و قطوع)
- ج - آنچه که بناء و دار یا نه کرد و نمی‌شود (مت - ۵) *

الف - تغییرات حرف :

همراه (ء) : فاعله است که همه (ابن و ابی) و قمی میان دو کسم غاصب و در گرفت و نوشتن صفت شود ولی
در کسم دیگری قرآن پنین نیست و آنند (وقالت اليهود عزرا بن أشعه و قالت الصارى السبع ابن أشعه) آنده
سورة قمره و مانند (وَالْمُسِيحَ أَبْنَ عَزْرَىٰ قَبْرَه) آنده
دانی کلمات دو بجزء مجمع شده کی را در نوشتن صفت کرده اند : **آلَّهُ أَكْبَرُ** (الله اکبر) و **اللهُ أَكْبَرُ** (الله اکبر) که در آیت
آنکه آذن لکن (کذا بیش) و (الله حیر آنایش رکون ۶۹ فعل) را نداشت . و هم و بقیه از این کلمات :

(وَاللَّذِكْرُ بِاللَّذِكْرِ) در آیه ۲۲ و ۴۴ (اخشم) و (الآن) آنکه آنکه دایانی (کذا بیش) که هزاری
از آن کم صفت شده است و درست سهول که این (الآن) می‌باشد . و گوی «الآن» دایات بین کسم است :

(الآن حتفت الشعکر عوائل) و (وقالت امرأة العزيز انت آنی) و (قالوا اللهم حيئت بالحق) آنکه
(فالآن باشر و هنئ ۱۸ بقره) و (تحبب النور) همانکه . تدبیت الان (در جمیانه رایقی) در آیه ۱۸ سوره نبی :

* ضمنی و اکثر شیوه کاری این کلام مقایسه و قرآنی می‌بین که از اینها بهم رفاقت و مقایسه شاسته بمانیست . وقت و صرف قابلیت
و با استفاده از اینها سیم الامینی و در انجیل محبی میان ایلی بن محمد احمدی و رسالت و مصالات و گیریست رفاقت شاسته است
تفصیل این قرآنی کلم (جیبینه خانی)

** ۲۳ این مردوف اضافه حرف سیم میان دایان بدر قرآنی (الیوم تنشاء) گردیده است . و گذاشت و شر و هرجیز نیزی را کوچی کند
آنکه میان دو آن کا که بدل بدهد شاسته است (اممهم المحتاطه ۲۷ ط) . و (الست علیهم بغضیطه ۲۲ غایش) که در کسم سیم

داین دکور نیز بهزادی صفت شده است : (الَّذِي أَقْرَبَنِي ۖ بِهِ) و (مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَنَّنَّنِي لَبِّيَّ) :

حرف الف :

کو، آیه‌ها برجا بین صفت بالف است و در سه صحف همچنین است که در سه جا کار الف باهتمامی صفت شده است
۱- سورة زمر (إِنَّهُ الَّذِي مَنَعَ النَّاسَ مِنْ تَلْكُمُ الْأَيْمَانِ) - ۲- سورة زمرت (يَا آيُهُ آثَا حِرَافَةً كَوَابِعِ قَرَائِبِهِ) (يَا آيُهُ التَّابُورِ) ^(۴۱)

مسئ شده است - ۳- سورة الزمر (آيَةُ الشَّلَانِ) ^(۴۱)

در کل آنکه بعذارهم عدم ، در التحقن بعذاریم ، در ملائیکتة بسلام ، در تملوات بهادیم ،
در أولیات بعذارهم ، در ذلک بعذارهال الف صفت شده است . همچنین در هدایا ، هذمه
هؤلاء ، ثالث ، ثالثة ، غلشین ، غلشون

داین علایت الف افزوده شده است :

آنما که نقطه میرشد آن ، لکنها همچنانکه در سه کمپ که میش لکن آن برده برای تجذیف الف (زیر) آنما
صفت و غنی از غنی اغفارم کردند .. بعذار تمیز نسبت انت روز شمشیره و مکان الله یعنی ماحجهبگان که حق داشته
الف خواهد شدند .. اذًا بتزین والث روز شمشیره و در این اذن بوده است مانند آن ، لین .. لتنفعنا
داین که غنی از کمک خودید قلب بالف شده است .. بعذار و این الغنی فوشن شمشیره که خوانده شد و آن الف فصل کفته آمد
آنچه که اشاره شد .. بعض موادر پیاو عطف استثنای شد و شل ملکی اشیاطین کفرها بیصلوت انسان سحر .. و این منع

در سه قرآن (بجزء حال خدا نشانی) با الف روز شده است مانند :

(وَإِذَا فَرَغَ الْقُرْآنُ فَأَسْتَعِيُّ اللَّهَ وَأَنْصِتُوا لِلنَّاسَ مِمَّا هُنَّ عَوْنَى) ^(۲۵ سوره عاف)

این قاصده همسم در سه قرآن گذشت نماید زیرا داین گذشت جلد او این الف نیمه است : (وَبِأَيْنِ يَعْصِيَ الْأَعْلَمْ) ^(۱۶ سوره عقر)

به عقیده متفق ، که سه صفت همی کوچک دوی صدای زیارتگران کردند ، آنکه المختلط برق - بختی طیب و قرآن عالمگران اهلی را بخیں

و همی را معاشر و روز شسته است به مدارک ۱۹۵ جلد ، پیشنهاد ۱۹۶ هجری پرشطة شیخ بهیج

و هعرف برگ (ط - د) زیر و میعنی اراده بگایی ، اباب افضل میگذشتند و این فاصله عنتک ، و اذکر ، و از دجر

(يَأَكُوكُنْسِبْ ٩٦ بَرَه)، (زَيَّاَنْ بِهِنْسِبْ ١٢٣ زَيَّانْ)، دَشْل (جَازْ جَاتِيَّهِ ١٦ دَيْنَهِ)، (جَاتِيَ الْإِفَاءَهِ ١٨ زَرَه)، (لَوْلَا جَاتِيَ عَلَيْهِ ١٣ زَرَه) دَشْل (قَافْ خَافَ ١٦ بَرَه)، (تَيْوَنْ الدَّاهِنِ ١٧ زَرَه)، (قَالَهِزْ سَعْوَهِ ٥ سَاهَهِ) اَفَرَوْنَنْ لَفَ دَجَوْلِهِ مَزَرَهِ، كَأَهْرَشِ دَاوَبَاهِ اَزَفَاهِهِ نَيْسَتِ، دَلِ اَيْنَ خَافَ قَاصَهِ دَرسِمْ دَرَانْ زَادَانْ دَهِهِ مَيْدَهِ، اَنَّهِ : (يَشْلُوا ١٩ بَرَه)، ١١ بَهْدَهِ، ١١ حَدْقَهِ، ١١ بَيْهِ)، (تَشْلُوا ١٥ يَنْسِ، ٤١ قَصَسِ، ٤٢ زَغْفِ) دَهِهِ، (أَدْعُوا ١٠، ٨ بَيْهِ، ٢٤ بَهْدَهِ، ٤٠ بَهْنِ)، (تَذَعُّوا ٤٦ عَلَهِ)، (يَذَعُّوا ٢٢ بَرَه)، ٢٤ يَنْسِ، ١٣ حَجَّ، ٤٧ طَرِ، ١٢ زَرَهِ، ١١ اَنْشَانِ)، (يَبْدِدُ الْخَلْقَ ١٧ زَرَهِ)، (يَبْرِدُ فَرَقَانِ، ٤٤ يَنْسِ، ١١ دَرَمِ)، (يَبْرِدُ دَهْرَهِ دَهْنَسِ ٢٤)، (قُلْ مَا يَعْبُدُ أَيْكَرْ ٧٧ زَرَهِ)، (تَفْتَوَاهِيَفِ)، (يَشْلُوا ٢٠ بَيْهِ)، (يَسْقِيَهَا ٢٩ عَلَهِ)، (أَتَوْكُوا ١٨ اَطِهِ) دَهِهِ، (يَذَرُوا ٨ بَرَهِ)، (سَأَلُوا ٤٣ كَهْتِ)، (يَخْوِلُهُ ٣٩ بَهْدَهِ)، (الْأَنْطَلُوا ١١٩ بَهْدَهِ)، (يَوْدَوا ١٠ حَزَبِ)، (يَبْلُوا ٢٦ مَحَمَّهِ، يَبْلُوا ٤٢ مَهْمَهِ)، (يَبْتَبُوا الْإِلَانَانِ ١٣ قَيْدِ)، (يَبْتَبُوا فِي الْجَلِيلِ ١٨ زَغْفِ) دَهِهِ، (ماَنْتُوا ٣٧ بَهْدَهِ)

بَلْ كَوْ، يَاتِهِ كَرْبَلَهِ، وَيَتَهِ بِرَوْدِ الْعَنِي بَعْدَ اَسَادِهِ اَنَّهُ يَاتِهِ فَرَقْ دَهْشَتِهِ دَهِهِ، دَهِهِ الرِّبَابِ اَنَّهِ بَعْدَ اَوْ زَادَتِهِ دَهِهِ، دَهِهِ اِيَّاتِ (يَمْكُنُ اللَّهُ الْيَزِبُوا وَرِبُّ الْحَدَّافَاتِ ٢٦ بَرَهِ)، اَسَلَّهُ اَلْبَعْجَ وَعَرَمَ الْيَزِبُوا ٢٥ بَرَهِ)، * دَهِهِ (إِنْ اَمْرُوا اَهْلَكَ ١٧٦ سَهَّافَهِ)، يَنِّي الْعَنِي بِرَوْدِ زَيَّادَتِهِ دَهِهِ، (أَنَّهُ دَرَسَهُ دَرَمَ آٰيَ ٢٩) (وَمَا تَنِسْهُمْ مِنْ رِبَّا) بَهِرِسَتِ بِهِرِسِهِ

دَهِهِنِ كَهْتِ سَمِّ بِرَنْوَالِ الرِّبَابِ دَهِهِ اَنِ اَمْرُوا دَهِهِ شَاهِهِ : (يَبْوُ الْحَظِيمِ «سَبَّوْ اَعْظَمِ» ٧٨ سَبَّوْ الْهِزِّ ١ اَلْبَرِ)، (الْبَلُو الْمَهِيَّ ١٤ اَصَافَاتِ)، بَلَوْ ١٤ بَهِيَّهِ ٢٢ دَهِهِنِ)، (دُعَوَّا ٥ خَافِهِ)، (جَرَأَيِ ١٤ طَبَرِيَّا ٣٢ بَهِهِ)، (لَشَوَّ ١٧ قَصَسِ)، (سَوْ ١٥ اَنَّامِ ١١ رَهِ)، (كَذَلِقُوا الْعَذَابِ ٢٨ سَاهَاتِ)، دَهِهِ اِيَّاتِ بِهِرِسِهِ دَهِهِ : (أَبَوَا، أَبَوَا ٥ اَنَّامِ ١٤ شَاهِهِ)، (شَفَعَوَا ١٣ دَرَمِ) اَيَّنِ كَهْ دَهِهِ سَهَّافَهِ بِهِرِسِهِ دَهِهِ، دَهِهِ دَهِهِ بِهِرِسِهِ آٰيَ ١٦ دَهِهِ اَنْ شَفَعَوْنَاهِ دَهِهِ سَيَّارَهِ اِيَّانِ شَفَعَوْنَاهِ، شَفَعَوْنَاهِ نَرَشَانِهِ، بَلْ كَهْ (وَمِنْ شَفَعَةَ ١٥٢ اَهَادِ)، (شَفَعَةَ كَهْ الْبَيْنِ ٩٦ اَنَّامِ) بِهِرِسِهِ

گاهی داد جا شین الف میث و ده مثل الصلاة، الزکاة، الحجۃ، النحو، مثکوہ، مثنوہ، غافرہ کو در قرآن
بی پیشوت است: **الصلوۃ، الزکوۃ، الحجۃ، النحو، میثکوہ، مثنوہ، غافرہ**
شایانی از قرآن: (إِلَى الْبُصُورِ + ممن)، (كَيْفَكُوْفَهُونَد)، (مَنْوَهُ + إِلَّهم)، (يَا عَذَّرَهُ لِهِنَامٍ
ۚ أَكُفَ) کوسم غافر و غافر است

حروف یاء: یاء در چند جا برسی مصطفی زاده میشود. ۱. من نیا ثی للذیلین ۲۴ امام کوکریتاً فخط رایخ
بیانه نوشته شده و دیگر جا ۱۴ بدون یاء است. ۲. من فیر عوَنَ و مَلَائِیمَ ۲۳ یوسف و مَلَائِیمَ ۸۸ یوسف ،
۳. الی فِرْعَوْنَ و مَلَائِیمَ ۱۳ اعراف ، ۷۵ یوسف ، ۹۷ یوسف ، ۴۶ مُؤْمِنُون ۶۰ زکرف ،
۴. بَنَيْتُهَا يَا يَسِیدَ ۴۷ الداریات کو بعض قرآنها با نیا نوشته اند و بعضی هم نیا داد یاء به
در این کلمات یاء حذف شده است **بَنَیْتُهَا يَا يَسِیدَ وَاللَّیلَ اذَا يَنْبَرِ وَغَرِ وَلَمَا يَعْشِ** ۴۸ میں سُکُون‌سری و بعضی
بوده یاه حذف شده است . داشالی بن کلمات نیز یا میں حذف کردند:
الثَّقَلَیْنِ دَرِبَهُ وَجَاهِی وَجَرِ الْبَیْوَنِ ۲۸ آلمزان خایی‌پیشین ده بتره و ... خاطه‌پیشین ، خایی‌پیشین ،
یُخْبِرِ اللَّهَ الْوَقِیْعَ ۲۲ بقره

حروف لام: **كِلَامِ الْبَنِیْ**، **الَّذِينَ سَلَفُ شَاهَتْ** ولی **دَمَنَهُ آن** (چاکو، معج ایشی و در آن غافر عمان
و ظاهر آمده) لام یا نی است مثل (رَبَّنَا آرَنَاللَّذِينَ أَضَلَّنَا ۹۹ نہدست) و در قرآنی دیگر بایک است
چهیکنی رسم این کلمات کو در قرآن به تصریح دیده میشود: **اللَّاقِ ۱۲۲ نَادَ** (دیگر ایشی، قران و خانه‌مان، خابر، آلتی
(در سُمْ وَأَنْسَی وَجَرِ)، **اللَّائِیْنَ حَانَهُ**، **اللَّائِیْنَ عَاهَنَهُ**، **اللَّائِیْنَ اَنْتَزَعَنَهُ**، **اللَّائِیْنَ اَنْتَزَعَنَهُ**، **اللَّائِیْنَ اَنْتَزَعَنَهُ**)
جهکورهات اللیل - اللیل کو بعض از روی قاده یه «لام و برخی بیک لام نوشته اند

حروف فون: نون در جانی کو بیک عنی یا ما یا لر یا لا یا لن هم شد حرف میشود. **شَعَاعَمَ**
عَنَنَ و **(وَمَا زَبَّلَتْ بِعَنَافِلِ عَنَّا تَعْمَلُونَ ۱۱۲ یوسف)**، **(عَنَمَ يَسَّا ثَلَوْنَ)**. کو عنعن پیشوت کو بحواله
در قرآن نیست ولی مطلع این بست کو در بحث مفخر و دو مصل خواهد بآمد . (سند: کافی پیش عن عنیل و ایضاً، در مصل بخوبی مطلع شد)

و شل نیقن . میتا . مم که اصول منعیت دین ما بوده است شال (و تکریغ الملک میزنشاء) ^{۲۰}
آلمان) و (میتا یکدیگری ایشیه ۲۲ بیت) ، (میتم خلق و عذر)

مشر آلا (آن آلا) ، الا (این آلا) ، الر (این آن) ، آن (آن آن) ، ایما (این ما) ،
درآدت (الآخرت علیهم ۷۰ آلمان بفره) و (الاتقسلوه تکن فنته) ^{۲۱} فی الارض ۷۲ نفایل)
له و در جای قرآن بجزف زدن مداست متکلخ نیست و (فا لذت سبیلی الکار) ^{۲۲} بود سخر) و (آن تجمع عظله
۲ قیاس ، آن بخیل لکم تو عدا) ^{۲۳} کفت خبر ادیسون و موضع) و (افلاخا فتن من تو میخانه . نفایل)

ب - موصل و مقطوع (یا امثال و افسال) :

هر کوای که در عرفی باشد اهل آشت که را کوای بعد ایش باید برگردان که در مقابلش یا اس سیم کل کوای ایش
ترجیت و ایشی و ضمیر شخص . در عرف مقطوعات شل الكتاب ، هؤلاء ، قلنا ، الر ، و مکری بخوازیم
نامه قرآن باشد . باید این دو خبر این پنج قسم مقطوع نوشته باشد . ^{۲۴}

در قرآن باید رسم خاصی که مشهور و معمول میان مسلمانان است مقطوعات باید نوشته باشد :

۱ - آین - ما بجهاتی علت کمر (آینما تو لوا قشم و نجد اشیه ۵۰ بفره) و (آینما یوچنه ۶۰ خل) که بمن
آن بادار و زینه بوزن « اتفاق هر است ول » و (آینما تکو تا بیدر کشکه لوت ۷۸ ن) و (آینما یعقوب ایذا
او احزاب) بضر قرآنها بدل و بعض بقطع داشتند از این دو اتفاق است و دیگر سه اینها باید نوشته باشند (آین ما)

۲ - حیثیت . ما بجهاتی علت باه طلاق

* در سازمانی این قرآن تجوییل گشته باشد ایناهم اینشان که در مشق شدید است و باید آنها در مسیح اوصیه ۲/۳ آمد و در فرمایش اشاره
کنم که این اشاره دار و مصل میان آن دو جای نیست . این رسم قدمایی صریح بین فاصل است که بین دو شیوه زیانه بیمهم ، یا آنها ، یا آنها
ییاد خود ... ولی در سیم میاد و ایاری که بسیع مقدار است بجز عرف نهاد از اینها باید کرد . یا آنها ، یا آنها ، یا آنها
و غیره نوشته اند و از اینها بجز دو مولت که سیم میاد هست است .

داین دو مولت کشتمان چنین گفته است و گرچه کوچک میگردند شیوه زیانه بیمهم صحنی است که می داشته و شد
پایی پستان و مادر گردن مردم آن . بجز صحنی ای است که بسته میان بشد و یک گرفته است و شده و مسجد قراطینه و در مردم به کلام کجا
میان جمع آنها . ولی این رسم خاص قرآنی نیست . غصی

- ۳- إنَّ مَا نَفَقَ دِرْهَمًا إِنَّمَا يُبْعَثِرُونَ أَكَلَتْ (يُبْعَثِرُ الْأَكَلَةَ) هَذِهِ وَكِبِيرٌ لِأَهْلِهِ
بِمَلْكَتِهِ شَاءَ إِنَّمَا يُخْزِنُ مَا أَكَلَهُمْ عَاطِرٌ وَآتِيَتْ كِبِيرٌ (وَجْهِهِ) حِسَابُهُ كَمَا
رَأَيْتُكَ هَذِهِ مَرْصُولَتْ إِنَّمَا يَكْفِي مُنْتَهِيَتْ (الْمُنْتَهِيَّةُ). وَمَدْرَسَةُ زَيْنَ الدِّينِ نَوْشَاهَتْ بِإِنَّمَا يَكْفِي
رَأْيَكَ هَذِهِ مَرْصُولَتْ إِنَّمَا يَكْفِي مُنْتَهِيَتْ، وَلِيَكْسِمَنَ مَدْحُونَهِ إِنَّمَا يَكْفِي
رَأْيَكَ هَذِهِ مَرْصُولَتْ إِنَّمَا يَكْفِي مُنْتَهِيَتْ.
- ۴- أَكَلَ مَا دَرَدَهُ بِمَطْهَرٍ اسْتَبَرْ كَيْدُورْ دِرْهَمَهُ (وَأَكَلَ مَا يَكْفِي مُنْتَهِيَّهُ) دِرْهَمَهُ دِرْهَمَهُ (وَأَكَلَ مَا يَكْفِي
مُنْتَهِيَّهُ) بِدَادُوفَ، وَدَادَهُ سَرْدَهُونَ (وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ) بِعِصَمِهِ بِعِصَمِهِ بِعِصَمِهِ زَيْنَ الدِّينِ، وَبِرَاهِيَّهِ مَرْصُولَتْ
هَذِهِ (وَأَخْلُقُوا أَنَّمَا يَعْفَفُمْ بِرَاهِيَّهِ) بِرَاهِيَّهِ.
- ۵- إِنَّ مَا تَنَاهَى كَيْدُورْ بِقِطْعَهِ إِنَّمَا يَكْفِي مُنْتَهِيَّهُ (وَإِنَّ مَا تَنَاهَى كَيْدُورْ دِرْهَمَهُ). وَبِرَاهِيَّهِ دَهْنَمَ قَرْآنَ
بِدَنْ دَنْ وَبِرَاهِيَّهِ مَشْ إِنَّمَا تَخَافُ مِنْ قَوْبِيلَهِنَّهُ، اغْنَالَهُ وَآتَيَتْ كِبِيرٌ.
- ۶- كُلُّ مَا دِرْهَمَهُ إِبْرَاهِيمَهُ (مِنْ كُلِّ مَا سَأَلَهُ) بِقِطْعَهِ إِنَّمَا يَكْفِي مُنْتَهِيَّهُ، وَدِرْهَمَهُ دَهْنَمَهُ، (كُلُّ مَا رُدُّهُ
إِلَى الْفَتَنَةِ) بِهِشْتَرْ بِقِطْعَهِ إِنَّمَا يَكْفِي مُنْتَهِيَّهُ (كُلُّ مَلَيْأَةَ الْمُتَّهِّدِ) بِرَاهِيَّهِ بِرَاهِيَّهِ بِرَاهِيَّهِ، وَبِرَاهِيَّهِ
بِرَاهِيَّهِ مَرْصُولَتْ إِنَّمَا يَكْفِي مُنْتَهِيَّهُ (كُلُّ أَرَادَهُ وَأَنْتَمْ بِرَاهِيَّهُ) بِعِصَمِهِ بِعِصَمِهِ.
- ۷- لِئَلَّسْ مَا بِهِ يَخْطُرُ هَذِهِ دِلْيَشَهُمْ بِرَاهِيَّهِ مَنْدَهُ بِلَيْشَهُمْ بِلَيْشَهُمْ بِلَيْشَهُمْ بِلَيْشَهُمْ بِلَيْشَهُمْ
۸- فِي مَا دَيْزَهُ بِمَطْهَرٍ اسْتَبَرْ، (فِي مَا تَقْلِيَنَ بِهِ أَقْصِمَهُنَّ بِلَاهِيَهُ)، (وَلِكِنَ لَيْلَكَ كَيْدُوكَيْنَ مَا مَا يَنْكِنُكَهُنَّهُ)
(أَفْلَ لَا يَجِدُ فِي مَا تَوْجِي إِلَيْهِ (إِنَّمَا)، (دَرْجَاتِ لِيَكْلُوكَيْنَ مَا مَا يَنْكِنُكَهُنَّهُ)، (فِي مَا شَهَّدَتْ ۱۰۰ أَنْيَا)،
(فِي مَا أَضْنَمْتُ (زَرَهُ)، (فِي مَا هَمْهَنَ الْأَبْيَنَ ۲۴ شَهَرَهُ)، (فِي مَا رَزَنَكَ ۱۰۰ شَهَرَهُ)، (فِي مَا هَمْهَنَهُ بِهِ يَخْتَلِفُونَ (زَرَهُ))
(فِي مَا كَأْوَافِيهِ يَخْتَلِفُونَ (زَرَهُ)، (وَنَذْشَكَكَهُ فِي مَا لَانْتَلَوَنَ (۹۱ شَهَرَهُ)). وَكِبِيرٌ لِأَهْلِهِ مَرْصُولَتْ هَذِهِ،
يَقِيمَانْدَتْ بِهِ ۱۲۳ بَرْهَهُ، (فِيمَا أَنْتَهُ ۱۱۰، بَرْهَهُ، فِيمَا كَأْوَافِيهِ ۱۱۰ شَهَرَهُ، فِيمَا أَنْتَهُ ۱۲۴ شَهَرَهُ، فِيمَا كَأْوَافِيهِ ۱۱۰ شَهَرَهُ، فِيمَا
إِنْ كَلَكَكَ ۱۰۰ أَنْيَا؛ فِيمَا أَنْتَ ۱۲۴، بَرْهَهُ، قَارُوْفِيْمَهُ كَلَكَكَ ۹۷ شَهَرَهُ،
- ۹- مِنْ مَا دَأَبَهُ بِقِطْعَهِتْ (يُقْنَى مَا مَلَكَتْ ۱۰ شَهَرَهُ)، (مِنْ مَا مَلَكَكَ أَنَّمَا كَلَكَكَ ۱۰ شَهَرَهُ). وَدَرَلَأَقْفَوْهُمْ مَا
زَرَفَلَكَ، (الْأَسْنَانُونَ) بِمَنْفَادَتْ، وَبِزَرَقَهِنَّهُ بِرَاهِيَّهِ وَبِرَاهِيَّهِ، وَبِرَاهِيَّهِ مَرْصُولَتْ بِلَاهِيَهِ الْأَغْرِيَوْهُهُنَّهُنَّهُ،

- ١٠- عن ما سمعه ريك جامقطع است (فَلَا عَنْتَ عَنْ مَا تُهُوَّعْنَهُ وَعَنْهُ لَمْ تَرَهُ) وَهُوَ جَوْهِرِيَّةِ قُرْآنٍ بِصَلَبِيَّةِ إِنَّهُ
وَلَا تَحْسِنَ أَشْكَالَ الْأَغْنَى بِعَيْنِ الْأَنْجَانِ، إِنَّمَا تَرَاهُ تَرَاهُ بِرَأْيِكَ وَلَا يَرَاهُ
١١- عن معنٍ دوّجاست که تحقیق هن بازه من نوشته است : (عَنْ مَنْ يَنْهَا مَنْ نَوْرٌ)، (عَنْ مَنْ يَنْهَا مَنْ نَوْرٌ)
١٢- آم- معن در چهارچهار مصلحت مشور، نهاد آمن هسته شد و غیره گردیده چهار مفصل است :
(آم- من نیکون علیهم السلام و چیلا ۱۰۹ نسخه)، (آم- من نسخه بیانات ۱۰۹ تعبیر)، (آم- من نسخه صفات)،
(آم- من نسخه پاپی ایمانا ۶۰ نسخه) +
١٣- آن- لا در زده جامقطع است بالاتفاق و (جَعَلَ عَلَى أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى قَوْمٍ إِلَّا أَنْجَنَّهُ فِي إِعْوَافٍ)،
(آن- لَا يَعْلُمُ أَعْلَى اللَّهِ إِلَّا أَنْجَنَّهُ وَعِدَّةُ أَمْرَتْهُ)، (وَظَلَّوْ أَنْ لَا يَلْجَأُ إِلَيْهِ مِنْ أَنْجَنَّهُ إِلَيْهِ)، (وَأَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا
هُوَ)، (آن- لَا تَعْنِلُوا أَعْلَى اللَّهِ إِلَّا أَنْجَنَّهُ ۲۵ بُهُور)، (آن- لَا تَشْرِكُ بِي قَيْثَانَ ۲۶ هج)، (آن- لَا تَبْدِدُ وَالشَّيْطَانَ
مُؤْمِنَ ۲۷ هج)، (آن- لَا تَقْتُلُوا أَعْلَى اللَّهِ إِلَّا أَنْجَنَّهُ ۲۸ هج)، (آن- لَا يَدْخُلَنَّهُمُ الْيَوْمَ حَمَّا
عَوَّسٍ)، (آن- لَا يَأْتِيَنَّهُمُ الْأَنْجَنَاتُ ۲۹ هج)، (آن- لَا يَكُنْ كُنْ يَلْقَيْهِ قَيْثَانًا ۳۰ هج)، (آن- لَا يَدْخُلَنَّهُمُ
عَذَّقٍ)، (آن- لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْجَنَّهُ ۳۱ هج)، (نمایش چهارچهار مصلحت)، آن- لَا يَجْعَلَ لِكُوْمَوْعِدًا ۴۰ کوفه)،
آن- نجسم عظامه ۳۲ قیاس) +
١٤- آن- لَرَز در چهارچهار مصلوحه و زدن نوشته به است : آن- لَرَزِكَنْ، آن- لَرَزِرَهَ أَحَدُ، و....
آن- لَرَز بجزای ۱۳ سوره هم، فَالَّذِينَ تَحْبِبُونَهُ كُنْدَ، گرچه راجیع این ازهه لم نوشته اند +
١٧- کن- لا حرف کن با حرف لا در چهارچهار مصلحت مشور، (لَكِي لَا تَحْزَنْ تُوَاعِلَ مَا فَاتَكُ ۳۳ آن هج)
(لَكِي لَا يَمْلَأْهُ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ قَيْثَانَ ۳۴ هج)، (لَكِي لَا يَكُونْ عَلَيْكَ تَرْجِعْ بِهِ احْرَانَ)، (لَكِي لَا تَأْتِيَ عَلَى مَا فَاتَكَ
۳۵ صیه) و غیره این چهارچهار مصلوحه است +
١٨- لام جاته در چهارچهار مصلوحه مشور است : (قَالَ هُوَ لَهُمُ الْقَوْمُ ۷۸ نسخه)، (مايل هندا الكتاب ۴۹ کوفه)

(مايل هذالرسول لافتان). (فاليهين كهروا ٤٠ ساعي) و در تيات دير برسانه شمشاد به

۱۹- يوم هم در قآن هر جا موصلاست گردد و با که عرض یام زنهم نوشته است : (ینهم بازدی چنان) ،
(یوم هر علی التاریخ نشون ٢٣ ذاری)

۲۰- این ام دعا و آیه سقوط است (قال آیه اخر) و در آیه ٩٤ سوره است (ینفقون یا - یابوون) +
اللهین هم ، و إن هم هر جا سقط و پیش به یوم حیان هر جا بازدی چنان

ج - (ت - ٥)

تا آنیست در شکمات رحمة ، فعمة ، بیته . بقیة و امثال اینها که دفت به میشند ، بیست پنج

آزاد بآنها در از تو شستانه به تغیر :

(تحتی و آنها) (ذکر ادب شریعت و مدارک تحریر القرآن محمد بن جعفر السعید و ابن القیاف و ابن الصافی و ابن الصافی و ابن الصافی)

خرسنت در زیره هموده با تنه آمد است : اول رسالت پیغمبر پیغمبر اشیاعلیکار و ما از آن دوم رسالت آل عمران

یعنی اللہ علیکم بارز کنتم سوم رسالت ما نده یعنیت آشیاعلیکار از هم پنجم رسالت پنجم رسالت آنها

که راه - و ازان قعد و ایام شهلا لاخسها ششم و هشتم رسالت هشتم رسالت هشتم رسالت همیکه رون - و آشکرا و

یعنیت آنها - یعنی غور یعنیت آنها ششم رسالت لعنان فی الہر یعنیت آنها هشتم رسالت فاطر

اذکر ایضاً آشیاعلیکم هلقانیه زدهم رسالت هموده فدکشتر فی آشتی یعنیت زیلت

در قآن رحمت هم باز است گرفت موضع که پنهان باید رشد : یکی در برقه اولیات بینجون رحمت آنها

دوم رسالت ادعای رحمت آنها قریب بر الشیعین سوم رسالت هموده رحمت آنها در کالم علیکار چهارم

رسالت هریم ذکر رحمت زیلت هشتم رسالت إلى المأمور رحمت آنها ششم و هشتم رسالت همیکه پیغمرون

رحمت زیلت - و - رحمت زیلت همیک

کو سیست در پنج رسالت : ۱- دانقل شیث الائین ۲- ۳- ۴- زهر الاشت الائین -

و لی تجدل است افظیلاً - و لی تجدل است اشیاعلیه ده غافر سنت آنها کیه قدر

الله برج از بد فرقان آیه به باز نوشتن مگر در پنهان جا که به تام باید نوشتن : کی در سورة الانعام وقتی شکل است

زیست صفات و عذلا دوم در سورة العنكبوت زیست بکلیت زیست شخصیت سوم و همچومن در سورة الرین و کلیت زیست علی الدین

- کلیت زیست لا یؤمیونت هشتم در سورة غافر و حفظت بکلیت دیگر در دو منی از سوره یوسف در غافر و حفظت که داده

گردید از رات ، در هر یک که مخصوص شویه بود ، داکن و پنهان شدیت ، (آل عمران) ۱۰۷ ، پرسی ۱۰۸ ، سوری ۱۰۹ ، ۱۱۰ پیغمبر امراض تهمی باید از یعنی (باید از یعنی)

که مخصوصات در چهار موضع به تام است : ۱- در سورة هرمه نقصه ایقناهه مخصوصات آنها - آموالهم و ایقناهه

مخصوصات آنها ۲- در سورة ناه و من یهی فعل ذلك ایقناهه مخصوصات آنها ۳- در سورة تحریر بکلمه شناساری

که مخصوصیت در سورة قدمیع اسد دو موضع است و مخصوصیت از التولی و ایجاد آنها - و مخصوصیت از التولی و شناختها

که لغعت - زیر در دو موضع است ۱- در سورة ال عمران لست اللہ علی الکاذبین در سورة زندگان آن لغعت آنها علیه

که آیات در همه مراض و امراض : (بیت آیات للشایئن) و (بیت آیات میں تیریه و فیره)

که مخصوصات در دو موضع از سوره نوروزون واقع است ، هیمات که مخصوصات بیان نواعدهون

که غیبات - در دو موضع از سوره یوسف آمده است : (بیت الغوی و بیت الغیاب) - آن یختعلو فی غایب الْجَنَّةِ

کلات بعثت ، بطرت ، شجرت ، جشت ، ایشت ، بیشت ، شرت ، فشت ، جالت

، القات ، لات ، غرفات - هر کیک در یک موضع آمده است بین تریب :

و یهود بعثت آیه خیز آنکه در روم فطرت آنها در دخان شیرخوار آن قوم در روم و جنت قسم

و تحریر آیت عیارات در فاطرهم علی بیتت منه و نصلحت من تحریرین من کلیها رقص فرست غیر

در المرسلات بحالات حضر و داعیم افرایام الالات و المزدی در سورة من لات سین من این

در سوره سبا ، فی المزدیات آیه شون

و دکر یا آیت ، ذات هر جایی فرقان که واقع شد ، هزار نوشته شد (بهره هی اند نوشته کرید)

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآل محمد اهادین
«بسم الله الرحمن الرحيم»